

بررسی جمعیت‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی ترجیح جنسیتی در ایران

یعقوب فروتن، دانشیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، ایران*

ربابه اشکاران، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی جمعیت‌شناختی و اجتماعی - فرهنگی، برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مسئله ترجیح جنسیتی را مطالعه و بررسی می‌کند. جوامع انسانی در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های مهم و تغییرات شگرفی را تجربه کرده‌اند که از آنها با نام یک انقلاب اجتماعی به‌مراتب مهم‌تر، یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»، یاد می‌شود؛ اما پدیده ترجیح جنسیتی مانند قبل به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی در جوامع انسانی معاصر مشاهده می‌شود؛ به‌طوری که بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش در این مقاله بیانگر دو اصل عمده است: یکی اصل فراگیر و همه‌جایی بودن مسئله ترجیح جنسیتی و دیگری، اصل تداوم و همیشگی بودن آن. مباحث تجربی این مقاله مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های بررسی پیمایشی است که جمعیت نمونه آن را در مجموع تعداد ۳۶۶۷ نفر از مردان و زنان ۱۵ سال و بالاتر ساکن در مناطق شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بایلسر، بجنورد، خرم‌آباد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهد. مطابق نتایج پژوهش حاضر بیشترین نسبت ترجیح‌های جنسیتی مربوط به کسانی است که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند؛ اما همین گروه نیز چنانچه به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر دست نیابند، به‌طور بالقوه تمایل دارند فرزندآوری‌شان را برای دست‌یابی به چنین ترجیحی ادامه دهند. همچنین نسبت کسانی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند بیشتر از کسانی است که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند؛ بدین ترتیب، دوسوم افراد به شکل‌های مختلف به ترجیح جنسیتی تمایل دارند و تنها یک‌سوم افراد هیچ‌گونه ترجیح جنسیتی ندارند. در عین حال، نتایج این پژوهش تأییدکننده وجود رابطه بین این الگوهای ترجیح جنسیتی و سه دسته تعیین‌کننده‌های عمده مشتمل بر متغیرهای پایه مانند سن، جنس و تحصیلات، متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای مرتبط با نگرش جنسیتی است.

واژه‌های کلیدی: ترجیح جنسیتی، متغیرهای جمعیت‌شناختی، تحصیلات، ایران

مقدمه و بیان مسأله

ایده اولیه و مسئله اصلی پژوهش حاضر در چارچوب نظریه جامعه‌شناس برجسته معاصر، سی‌رایت میلز^۱، در کتاب *بیش‌های جامعه‌شناختی* (1959) تبیین می‌شود که مسائل جامعه را شامل دو بخش عمده (مسائل خاص و مسائل عام) می‌داند؛ بدین معنا که اگر مسئله‌ای مانند بیکاری تنها به تعداد اندکی از افراد یا خانواده‌ها محدود باشد، مسئله‌ای خاص تلقی می‌شود؛ اما چنانچه طیف گسترده‌ای از افراد و خانواده‌ها را در بر بگیرد، باید آن را مسئله‌ای عام قلمداد کرد. در این چارچوب مسئله ترجیح جنسیتی نیز در جامعه ما و بسیاری جوامع دیگر در سرتاسر جهان، مسئله‌ای عام و فراگیر تلقی می‌شود. در بخش بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش نیز ثابت شده است که در جهان سوم و جامعه ما و حتی در جوامع پیشرفته معاصر پدیده ترجیح جنسیتی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در کشور فنلاند - که براساس جدیدترین «گزارش جهانی شکاف جنسیتی (W. E. F.)» در سال 2016 میلادی، پس از کشور ایسلند بهترین و بالاترین رتبه را از نظر وضعیت دختران و زنان به دست آورده است - نیز پژوهش‌ها نشان می‌دهند مادران با دو فرزند دختر به مراتب بیش از مادران با دو فرزند پسر، تمایل دارند صاحب فرزند سوم شوند (Andersson et al., 2007). در واقع، آنچه ضرورت و اهمیت این قبیل مطالعات و پژوهش‌ها را دو برابر می‌کند، این است که پدیده ترجیح جنسیتی همواره در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون متداول بوده است و در آینده نیز تداوم دارد؛ برای مثال، مطابق باورهای آیین مذهبی هندویسم «به‌دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزند دختر همچون این است که گل‌های باغ همسایه خودتان را آبیاری کنید» (in: The Economist, 2010: 66). همچنین گرچه پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص)، با سنت زنده به گور کردن دختران مخالفت می‌کرد و کرامت انسان‌ها را ارج می‌نهاد، در تاریخ صدر اسلام نیز «به شکرانه مولود جدید، اگر دختر بود یک ماه و اگر پسر بود دو ماه روزه می‌گرفتند» (جهانفر، ۱۳۵۴: ۶۰).

علاوه بر این، ضرورت دارد با انجام پژوهش‌های علمی

ابعاد چندگانه این مسئله عام مطالعه و بررسی شوند. انجام این قبیل مطالعات در دوران جدید ضرورت و اهمیت زیادی دارد؛ زیرا جوامع معاصر با چنان تحولات عظیم و عمیقی روبه‌رو هستند که از آنها به‌صورت یک انقلاب اجتماعی به‌مراتب مهم‌تر، یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»^۲، یاد می‌شود (Davis, 1984; Cotter et al., 2001). در همین چارچوب اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز تبیین می‌شود. برخی از مهم‌ترین مسائل و پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- اساسی‌ترین الگوهای ترجیح‌های جنسیتی در جامعه مطالعه‌شده کدام‌اند؟

- چه عوامل و متغیرهایی، تعیین‌کننده‌های اصلی این ترجیح‌های جنسیتی محسوب می‌شوند؟

در اینجا باید یادآوری شود که در این پژوهش تعریف کلاسیک دو مفهوم کلیدی «جنس» و «جنسیت»^۳ مبنا قرار داده شده است؛ بدین معنا که «مفهوم جنس بر جنبه‌های بیولوژیک و جسمانی تفاوت‌های مرد و زن و مفهوم جنسیت بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی مرتبط با تفاوت‌های بین مردان و زنان دلالت دارد» (فروتن، ۱۳۸۹: ۲۰۰)؛ بنابراین، درباره موضوع مطالعه‌شده نیز ترجیح جنس فرزندان (دختر یا پسر) مطرح است؛ اما این ترجیح جنس، متأثر از باورهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی از هریک از دو جنس مرد و زن (یعنی همان جنسیت) است. بر همین اساس، در این پژوهش نیز اصطلاح «ترجیح جنسیتی» بر اصطلاح «ترجیح جنسی»^۴ ترجیح داده شده است؛ زیرا اصطلاح نخست بر جنبه‌های بیولوژیک و جسمانی و نیز ابعاد فرهنگی - اجتماعی مرتبط با تفاوت‌های بین مردان و زنان تأکید دارد؛ بدین ترتیب، هدف اساسی پژوهش حاضر این است که با رویکردی اجتماعی - فرهنگی به پرسش‌های کلیدی مطرح‌شده در پژوهش پاسخ دهد و در حد امکان شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با

² Gender Roles Revolution

³ Sex and Gender

^۴ باید در نظر داشت در نظریه‌های جدید جنسیت، درباره ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تری از این تفاوت‌ها بحث می‌شود که البته خارج از چارچوب اهداف اصلی پژوهش حاضر است (برای مطالعه بیشتر ر. ک. فروتن، ۱۳۸۹، فروتن و همکاران، ۱۳۹۳).

⁵ Sex Preference

¹ Mills

ترجیح جنسیتی با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی ارائه کند.

مروری بر پیشینه پژوهش

به‌طور کلی طیف گسترده و متنوعی از پژوهش‌ها و مطالعات در ایران و سایر کشورها در زمینه ترجیح جنسیتی انجام شده است که در این بخش به برخی از این پژوهش‌ها و مهم‌ترین یافته‌های آنها اشاره می‌شود:

بلومبرگ^۱ (1984) یکی از پژوهش‌های کلاسیک در این حوزه را انجام داده است. او نتایج مطالعات پیشین را اینگونه خلاصه می‌کند: «این اصل و قاعده طلایی را به خاطر بسیار که او که طلا را در اختیار دارد، همان کسی است که قاعده طلایی را نیز وضع می‌کند».

پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای آسیایی از جمله کره جنوبی، چین، تایوان (Arnold, 1985; Yong Lee, 1995; Park & Cho, 1995) و ژاپن (Fuse, 2013) نشان داده‌اند ترجیح جنسیتی قوی و شدیدی به‌ویژه برای فرزند پسر وجود دارد و شدت و قوت آن نیز برای فرزند دوم افزایش می‌یابد. همچنین در دوره معاصر نگرش‌های جنسیتی والدین نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری در ترجیح جنسیتی آنان ایفا می‌کند؛ به‌طوری که ترجیح جنسیتی بیشتر بین والدین با نگرش‌های جنسیتی سنتی مشاهده می‌شود.

نتایج پژوهش لیندسی^۲ (2015) نشان داده‌اند هنوز در بسیاری جوامع به‌ویژه در کشورهای جهان سوم فرهنگ ترجیح جنسیتی مبتنی بر برتری فرزند پسر وجود دارد؛ زیرا الگوی معمول و استاندارد نسبت جنسی هنگام تولد برابر با ۱۰۵ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر است؛ او با استناد به جدیدترین داده‌های سازمان ملل متحد نشان داده است این نسبت در بسیاری جوامع به‌ویژه در روستاهای کشورهایمانند چین، هند، ویتنام و نپال به‌مراتب بیشتر (بین ۱۱۷ و ۱۴۰ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر) است. با وجود این، پدیده ترجیح جنسیتی در کشورهای جهان سوم و حتی جوامع

توسعه‌یافته وجود دارد؛ برای مثال، هنک و کوهلر^۳ (2000) داده‌های «تحقیقات پیمایشی باروری و خانواده»^۴ را تجزیه و تحلیل کردند که توسط سازمان ملل متحد از ۱۷ کشور توسعه‌یافته به‌ویژه از اروپا جمع‌آوری شده‌اند. آنها نتیجه گرفتند که والدین در این کشورها تمایل بسیار زیادی برای ترجیح جنسیتی مبتنی بر ترکیبی از فرزندان دختر و پسر دارند. همچنین این ترجیح‌های جنسیتی در اساس ریشه در عوامل اجتماعی - فرهنگی دارند.

در کشور فنلاند پژوهش اندرسون و همکاران^۵ (2007) نشان داده است تمایلات فرزندآوری مادران فنلاندی بسیار از جنس فرزند فعلی‌شان تأثیر می‌گیرد؛ به‌طوری که میزان تولد فرزند سوم بین مادرانی که دو فرزند دختر دارند، بیشتر از مادرانی است که دو فرزند پسر دارند.

در کشور آلمان مطابق نتایج پژوهش هنز^۶ (2008) شرایط اقتصادی و عوامل ذهنی مانند نگرش به نقش‌های جنسیتی و ارزش کودکان و زنان در جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کنند.

در ایران نیز پژوهش افراخته (۱۳۷۵) نشان داده است در گذشته به‌ویژه از نظر غلبه برجسته‌تر نگرش‌های سنتی، تعداد بیشتر فرزندان به‌ویژه فرزندان پسر، سبب ارتقای منزلت اجتماعی والدین به‌ویژه مادران می‌شد؛ یعنی مادران داشتن فرزندان پسر را همچون پشتیبانی محکم در برابر خطرات معیشت، طلاق و بیوگی تلقی می‌کردند.

بر اساس نتایج پژوهش فروتن (۱۳۷۹) ترجیح‌های جنسیتی در باورهای سنتی و فرهنگ عمومی جامعه ما در اساس معطوف به برتری جنس مذکر و فرزند پسر است که به دو شیوه اصلی انعکاس یافته است: یکی، به شیوه بیان مستقیم و به صراحت و قاطعیت، دیگری به شیوه غیرمستقیم که بیشتر با انتساب ویژگی‌های منفی به فرزند دختر و جنس مؤنث و انحصاری دانستن صفات مثبت برای فرزند پسر و

³ Hank & Kohler

⁴ United Nations' Economic Commission for Europe: Fertility and Family Surveys (FFS)

⁵ Andersson et al.

⁶ Henz

¹ Blumberg

² Lindsey

سرشماری‌های جمعیت و نتایج بررسی پیمایشی، نشان داده است الگوهای شکل‌بندی خانواده^۴ مانند ازدواج و فرزندآوری فرزندآوری به میزان زیادی از زمینه‌ها و الزامات فرهنگی - اجتماعی ناظر بر نگرش‌ها و ترجیح‌های جنسیتی تأثیر می‌گیرد.

در جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه مطالعاتی در جوامع مختلف در سرتاسر جهان از جمله جامعه ما باید گفت نتایج مطالعات پیشین به‌طور عمده در چارچوب ایده بنیادین جامعه‌شناس معاصر اپستین^۵ (2007) در مقاله مشهورش با نام «شکاف‌های بزرگ» خلاصه می‌شود؛ بدین معنا که اگرچه زمینه‌های فرهنگی و شناختی و اجتماعی نقش مهمی در میزان و شدت شکاف‌های جنسیتی یعنی هژمونی مردانه ایفا می‌کنند، این شکاف‌های جنسیتی پدیده‌ای عالم‌گیر است و در سرتاسر جهان وجود دارد و تنها تفاوت این است که در برخی جوامع این شکاف‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر و در برخی جوامع کمتر و محدودتر است.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه‌های متعددی برای تبیین الگوهای ترجیح جنسیتی ارائه شده‌اند که در اینجا در دو دسته عمده بررسی می‌شوند: دسته اول این نظریه‌ها که در دهه‌های اخیر پژوهشگران اجتماعی به‌ویژه جمعیت‌شناسان به‌طور چشمگیری از آنها استقبال کرده‌اند (Hayens, 1994، فروتن، ۱۳۹۴ ب)، نظریه‌های هنجاری و فرهنگی^۶ نامیده می‌شوند؛ زیرا به عقیده این دسته از نظریه‌پردازان، الگوهای ترجیح جنسیتی و فرزندآوری در اساس از عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و آرزوهای مردم تأثیر می‌گیرند. سووی (۱۳۵۷) و لشتاگه^۷ (2010, 1980) از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و جمعیت‌شناسان در این عرصه محسوب می‌شوند. به عقیده آنها در آن دسته از محیط‌ها و

جنس مذکر بازتاب می‌یابد^۱.

بر پایه پژوهش احمدوند (۱۳۸۰) ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تمایلات فرزندآوری محسوب می‌شود؛ به‌طوری که خانواده‌هایی که ترکیب جنسیتی فرزندان آنها متعادل بوده است، تمایل کمتری به ادامه باروری دارند.

یافته‌های مطالعه عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۱) نشان داده‌اند امروزه سن و محل سکونت نقش تعیین‌کننده‌ای بر ترجیح جنسیتی ندارند و بیشتر زنان نیز در پاسخ به سؤالی درباره ترجیح آنها برای جنس اولین فرزند، اعلام کردند داشتن فرزند پسر یا دختر برای آنها فرقی نمی‌کند و تعداد کمی از آنان گرایش بیشتری به داشتن فرزند پسر نشان دادند. پژوهش منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) نشان داده است نحوه نگرش والدین نسبت به ترکیب جنسیتی فرزندان و ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی نقش تعیین‌کننده‌ای در تمایلات فرزندآوری آنان دارد.

مطابق نتایج آقایی‌هیبر و همکاران^۲ (2006) برخلاف اظهارنظرهای شفاهی مادران، همچنان ترجیح جنسیتی نیرومندی بر رفتارهای فرزندآوری زنان ایرانی حاکم است.

نتایج پژوهش نقدی و زارع (۱۳۹۲) نشان داده‌اند در مناطقی که پسران از لحاظ اقتصادی فعال‌اند، جنس مذکر ارزش و برتری بیشتری دارد و بر همین اساس، تمایلات فرزندآوری نیز در چنین مناطقی بیشتر و بالاتر است.

مطابق نتایج مطالعه حسینی و بگی (۱۳۹۳) گرایش والدین به ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر سبب افزایش تمایلات فرزندآوری آنان می‌شود.

فروتن^۳ (2014) با بررسی تحولات جمعیتی ایران در دهه‌های گذشته و با تکیه بر تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه

^۱ برای مثال: «دختر نابوده به، اگر نبود یا به شوی یا به گور»، «گله‌گراری کار زنان است»، «مرد سر می‌دهد اما سر نمی‌دهد» و... (برای مطالعه بیشتر ر. ک. فروتن، ۱۳۷۹).

^۲ Aghayari Hir et al.

^۳ Foroutan

^۴ Family Formation Patterns

^۵ Epstein

^۶ Normative and Cultural Theories

^۷ Lesthaegh

چارچوب این رویکرد نظری، مواردی مانند برخورداری پسران از توانایی فیزیکی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی، مراقبت از والدین در دوره پیری و حفظ نام و القاب خانوادگی از مهم‌ترین دلایل ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر است. اگرچه رویکردها و ملاحظات اقتصادی نیز نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تبیین رفتارهای انسانی دارند، تأکید پژوهش حاضر بر جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی است و به همین سبب نیز چارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر دسته اول نظریه‌های ناظر بر عوامل فرهنگی - اجتماعی است. علاوه بر این، جامعه ما در دهه‌های اخیر تغییرات بسیار گسترده و عمیقی را در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی تجربه کرده است؛ به همین سبب ضرورت دارد الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیح‌های جنسیتی بر پایه رویکردی فرهنگی - اجتماعی و در حد توان و امکان و به‌طور روشن‌تر و جامع‌تر در این پژوهش بررسی شوند.

فرضیه‌های پژوهش

برخی از مهم‌ترین فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح زیرند:

- بین جنسیت و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که مردان بیش از زنان ترجیح جنسیتی دارند.
- بین محل سکونت و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که روستاییان بیش از شهرنشینان ترجیح جنسیتی دارند.
- بین وضعیت سواد و سطح تحصیلات و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد و همزمان با کاهش سطح تحصیلات بر میزان و شدت ترجیح جنسیتی افزوده می‌شود؛ به‌طوری که بالاترین و شدیدترین میزان ترجیح جنسیتی بین کم‌سوادان و بی‌سوادان مشاهده می‌شود.
- بین سن و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که به‌موازات افزایش سن، میزان و شدت ترجیح جنسیتی بیشتر می‌شود؛ به‌طوری که بزرگسالان و سالخوردگان بیش از میانسالان و جوانان ترجیح جنسیتی دارند.

بسترهای فرهنگی که از یک سو بر سطح بالای فرزندآوری تأکید می‌کنند و از سوی دیگر الگوهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تنظیم نقش‌های جنسیتی^۱ ایفا می‌کنند، رفتار فرزندآوری و ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر بهتر درک می‌شود؛ در این محیط‌ها الگوی هژمونی مردانه^۲ بیشتر با سیستم‌های فرهنگی و سازوکارهای جامعه‌پذیری نهادینه می‌شوند (فرون، ۱۳۹۴ الف).

دسته دوم معطوف به نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری^۳ است. انتخاب رفتار عقلانی در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه الگوهای مربوط به شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع معاصر است؛ به‌طوری که از دیدگاه جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، ماکس وبر، نیز عقلانیت^۴ یکی از سه ویژگی بنیادین بنیادین جوامع در دوران معاصر محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری در تبیین الگوهای باروری و ترجیح جنسیتی این است که رویکرد اقتصادی در آنها بسیار برجسته است؛ زیرا این گروه از نظریه‌ها به‌طور عمده از سوی اقتصاددانان مطرح شده است؛ برای مثال، باید به نظریه اقتصاددان برجسته معاصر، گری بکر^۵ (1960)، اشاره کرد که حتی نظریه سرمایه انسانی^۶ او نیز از رویکرد اقتصادی تأثیر می‌گیرد. مطابق نظریه بکر، رفتار باروری محصول ارزیابی اقتصادی والدین مبتنی بر تحلیل معادله هزینه - فایده^۷ فرزند و تخصیص وقت و زمان^۸ زمان^۹ برای فرزند است. در مجموع، این گروه از نظریه‌ها فرزند را کالایی اقتصادی^۹ تلقی می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که والدین برای تصمیم‌گیری درباره این کالای اقتصادی، ابتدا هزینه‌ها و فایده‌های آن را ارزیابی می‌کنند. در

¹ Gender Roles

² Masculine Hegemony

³ Rational and Structural Theories

⁴ Rationality

⁵ Becker

⁶ Human Capital Theory

⁷ Cost-Benefit Equation

⁸ Time allocation

⁹ Child as Economic Commodity

تجزیه و تحلیل‌ها در بخش بعدی بررسی می‌شوند. درباره‌ی تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش نیز باید گفت متغیر وابسته در این پژوهش، نحوه‌ی نگرش نسبت به ترجیح جنسیتی است که در یک طیف مشتمل بر چهار سطح سنجیده شده است: نداشتن ترجیح جنسیتی، ترجیح فرزند دختر، ترجیح فرزند پسر، ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر. متغیرهای مستقل در پژوهش حاضر نیز شامل موارد زیر می‌شوند: دسته‌ی اول، متغیرهای زمینه‌ای مشتمل بر سن، جنس، محل سکونت و تحصیلات. دسته‌ی دوم، متغیرهای مرتبط با نگرش‌های جنسیتی که با استفاده از دو شاخص ارزیابی شده‌اند: ۱- نحوه‌ی نگرش به الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی «مرد، نان‌آور خانوار»؛ ۲- نحوه‌ی نگرش نسبت به اشتغال زنان در کارهای خارج از خانه. دسته‌ی سوم نیز متغیرهای جمعیت‌شناختی‌اند که بر پایه‌ی چهار شاخص ارزیابی شده‌اند: تعداد فرزندان فعلی، جنس فرزندان فعلی، تعداد فرزندان موردانتظار، نحوه‌ی نگرش به اینکه بزرگ کردن کدام یک از دو جنس فرزندان (فرزند دختر یا فرزند پسر) دشوارتر است.

یافته‌های پژوهش

۱) الگوهای کلی مربوط به ترجیح‌های جنسیتی

براساس تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر چند الگوی کلی و اصلی مرتبط با ترجیح جنسیتی استنباط می‌شود:

۱- بیشترین نسبت ترجیح‌های جنسیتی مربوط به کسانی است که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند (حدود دویستم) و پس از آن نیز مربوط به کسانی است که معتقد به وجود نداشتن ترجیح جنسیتی‌اند (حدود یک‌سوم). ۲- نسبت کسانی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند بیش از کسانی است که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند (به ترتیب نزدیک به یک پنجم و حدود یک‌دهم). ۳- بررسی دقیق‌تر دو الگوی کلی فوق نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که یک‌سوم افراد، هیچ‌گونه ترجیح جنسیتی ندارند. در حالی که، اکثریت یعنی دو سوم باقی‌مانده به شکل‌های مختلف به ترجیح جنسیتی تمایل دارند: نسبت کمتری از آنها فرزند

- بین نحوه‌ی نگرش به نقش‌های جنسیتی و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی بیشتر بین کسانی رواج دارد که نسبت به این الگوی سنتی نگرش مثبت دارند: «مرد نان‌آور خانوار است و زنان نباید شاغل باشند».

- بین بعد ایده‌آل خانواده و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی بیشتر بین کسانی مشاهده می‌شود که فرزندان کمتری می‌خواهند.

- بین جنس فرزندان فعلی و ترجیح جنسیتی رابطه وجود دارد؛ به عبارتی کسانی که ترکیب جنس فرزندان فعلی آنها اعم از دختر یا پسر نامتناسب و ناهماهنگ است، ترجیح جنسیتی بیشتری دارند.

مبانی روش‌شناسی پژوهش

این مقاله با روش پیمایشی انجام شده است. با توجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود چشمگیری در بردارنده‌ی گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی - اجتماعی بخش‌هایی از کشور ما هستند و می‌توان براساس آنها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع پژوهش را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. بر همین اساس، جمعیت نمونه‌ی این پژوهش پیمایشی با استفاده از روش نمونه‌گیری کوکران، در مجموع تعداد ۳۶۶۷ نفر از مردان و زنان ۱۵ سال و بالاتر ساکن در مناطق شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های پژوهش نیز پرسش‌نامه‌ی ساخت یافته بود. اعتبار پرسش‌نامه، اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی پذیرفتنی، با انجام پیش‌آزمون، همسازگی گویه‌های پرسش‌نامه تأمین شد. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز با استفاده از فن پرسش‌نامه، از برنامه‌ی نرم‌افزار SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش استفاده شد که نتایج این

پاسخ‌گویان نقش تعیین‌کننده‌ای بر ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر دارد؛ بدین معنا که بین زنان، میزان تمایل به ترجیح فرزند دختر یا فرزند پسر تفاوت چشمگیری را نشان نمی‌دهد؛ زیرا زنان به یک نسبت مساوی (حدود ۱۳ درصد)، فرزند دختر و فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. برعکس، این ترجیح‌های جنسیتی بین مردان برجسته و چشمگیر است: نسبت مردانی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند (۲۰ درصد)، بیش از دو برابر نسبت مردانی است که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دقیق‌تر، مردان فرزند پسر را دو برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند.

پسر یا فرزند دختر را ترجیح می‌دهند و نسبت بیشتر آنها ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند؛ بنابراین، این گروه اخیر نیز چنانچه به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر دست نیابند، به‌طور بالقوه این تمایل را دارند که فرزندآوری خویش را برای دستیابی به چنین ترجیحی (یعنی ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر) ادامه دهند. ۴- متغیر جنس تأثیر چشمگیری در نخستین الگوی ذکر شده ندارد؛ بدین معنا که حدود دوپنجم از مردان و زنان ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزند دختر و پسر داشته باشند. حدود یک‌سوم مردان و زنان نیز در اساس اعتقادی به ترجیح جنسیتی ندارند. ۵- متغیر جنس

جدول ۱ - نحوه نگرش به ترجیح جنسیتی به تفکیک جنس و شهرستان‌های پژوهش

شهرستان	ترجیح تعداد مساوی فرزندان		وجودنداشتن ترجیح جنس فرزند		جمع فراوانی
	دختر و پسر	مساوی فرزندان	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	
- جمع کل شهرستان‌ها	۴۰/۴	۳۰/۳	۱۲/۱	۱۶/۷	۳۶۶۷
- مرد	۴۰/۴	۲۹/۰	۱۰/۴	۱۹/۹	۱۸۷۰
- زن	۴۰/۵	۳۱/۷	۱۳/۹	۱۳/۴	۱۷۹۷
- اسفراین	۳۹/۸	۳۷/۲	۹/۰	۱۳/۸	۴۰۰
- اهواز	۲۹/۷	۲۵/۸	۱۴/۸	۲۹/۵	۴۶۱
- بابلسر	۳۵/۳	۴۸/۶	۹/۰	۷/۲	۵۵۶
- بجنورد	۴۷/۲	۳۸/۱	۳/۰	۱۱/۵	۴۷۰
- خرم‌آباد	۵۹/۴	۱۰/۸	۶/۷	۲۳/۱	۴۸۰
- گنبدکاووس	۴۳/۵	۵/۰	۳۹/۲	۱۰/۰	۴۰۰
- محمودآباد	۴۵/۲	۳۷/۵	۵/۸	۱۱/۰	۴۰۰
- همدان	۲۵/۶	۳۴/۴	۱۲/۶	۲۶/۶	۵۰۰
فراوانی	۱۴۸۲	۱۱۱۱	۴۴۳	۶۱۳	۳۶۶۷

۲) رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و ترجیح جنسیتی

آیا ترجیح‌های جنسیتی تابعی از محل سکونت‌اند؟ به عبارت دیگر، الگوهای مرتبط با ترجیح‌های جنسیتی بین روستاییان و شهرنشینان تا چه حد متفاوت است؟ نتایج تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر درباره الگوهای ترجیح جنسیتی به تفکیک مناطق شهری و روستایی نشان داده شده‌اند که بر پایه آن نکات عمده زیر استنباط می‌شوند: ۱- نخستین الگوی کلی ذکر شده هم در مناطق روستایی و هم در

مناطق شهری مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که بیشترین میزان ترجیح‌های جنسیتی هم بین روستاییان و هم بین شهرنشینان به کسانی مربوط می‌شود که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزند دختر و پسر داشته باشند (حدود دوپنجم) و پس از آن نیز شامل کسانی می‌شود که در اساس به ترجیح جنسیتی معتقد نیستند (حدود یک‌سوم). ۲- هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی، ترجیح فرزند پسر برجسته‌تر از ترجیح فرزند دختر است؛ به عبارت دیگر، هم روستاییان و هم شهرنشینان

فرزند پسر را بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند.

جدول ۲ - نحوه نگرش به ترجیح جنسیتی به تفکیک محل سکونت

محل سکونت	ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر	وجودداشتن ترجیح جنس فرزندان	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	جمع فراوانی
مناطق شهری					
- مرد	۳۹/۳	۲۹/۲	۱۰/۸	۲۰/۶	۱۱۷۹
- زن	۴۰/۶	۳۰/۶	۱۴/۶	۱۳/۵	۱۰۷۷
- مرد و زن	۳۹/۹	۲۹/۹	۱۲/۶	۱۷/۲	۲۲۵۶
مناطق روستایی					
- مرد	۴۲/۳	۲۸/۷	۹/۷	۱۸/۸	۶۹۱
- زن	۴۰/۳	۳۳/۲	۱۲/۸	۱۳/۲	۷۲۰
- مرد و زن	۴۱/۲	۳۱/۰	۱۱/۳	۱۵/۹	۱۴۱۱
فراوانی	۱۴۸۲	۱۱۱۱	۴۴۳	۶۱۳	۳۶۶۷

جنسیتی»^۱ (Sunderland et al., 2001; Sugar et al., 2002) تبیین می‌شود. در حالی که اصل «بی‌طرفی جنسیتی»^۲ (Whiteley, Lee & Collins, 2009) کاربرد بیشتری برای تبیین ترجیح‌های جنسیتی زنان دارد.

در اینجا پرسش‌های کلیدی دیگر چنین‌اند: آیا در اساس سطح تحصیلات تأثیرات تعیین‌کننده بر ترجیح‌های جنسیتی دارد؟ چه الگوهای مهمی درباره چگونگی و سازوکار تأثیرگذاری سطح تحصیلات بر ترجیح‌های جنسیتی وجود دارد؟

بر پایه نتایج تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش نکات عمده زیر در پاسخ به این پرسش‌ها استنباط می‌شوند: ۱- به موازات افزایش سطح تحصیلات، میزان تمایل به ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، روند صعودی طی می‌کند. این الگو درباره تمایل به وجودداشتن ترجیح جنسیتی نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال، تنها حدود یک‌چهارم افراد بی‌سواد به ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر تمایل دارند. در حالی که این نسبت بین افراد با تحصیلات راهنمایی و متوسطه به دوپنجم می‌رسد و بین افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی نیز به تقریباً ۵۰ درصد افزایش می‌یابد.

۳- چنانچه متغیر جنسیت را نیز به متغیر محل سکونت اضافه کنیم، درباره دو الگوی وجودداشتن ترجیح جنسیتی و ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، تفاوت‌های چندان برجسته‌ای بین مردان و زنان شهری و روستایی ملاحظه نمی‌شود؛ بدین معنا که حدود دوپنجم مردان و زنان شهری و روستایی به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر و حدود یک‌سوم مردان و زنان شهری و روستایی به وجودداشتن ترجیح جنسیتی تمایل دارند. ۴- متغیر جنسیت نقش تعیین‌کننده‌ای بر ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر به تفکیک مناطق شهری و مناطق روستایی دارد: مردان شهری و روستایی (در مقایسه با زنان)، فرزند پسر را بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دقیق‌تر، از یک سو مردان در مناطق شهری و روستایی، فرزند پسر را دو برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، زنان در مناطق شهری و روستایی، به میزان کمابیش مساوی و یکسان به ترجیح فرزند پسر و ترجیح فرزند دختر تمایل دارند؛ بنابراین، ترجیح فرزند پسر (یا الگوی پسرخواهی) بیش از آنکه از متغیر محل سکونت (شهری یا روستایی بودن) تأثیر بگیرد، تابعی از جنس پاسخ‌گویان (به‌طور مشخص، جنس مرد) است؛ بنابراین، ترجیح‌های جنسیتی مردان در چارچوب اصل «سوگیری

¹ Gender bias

² Gender fairness

جدول ۳ - نحوه نگرش به ترجیح جنسیتی به تفکیک سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	ترجیح تعداد		وجودنداشتن		جمع فراوانی
	مساوی فرزندان دختر و پسر	مساوی فرزندان پسر	ترجیح جنس فرزند	ترجیح فرزند دختر	
- بی سواد	۲۷/۴	۲۶/۰	۱۲/۳	۳۴/۲	۲۱۹
- ابتدایی	۳۱/۲	۳۷/۸	۹/۵	۱۹/۸	۳۷۸
- راهنمایی	۴۰/۱	۳۰/۸	۱۳/۵	۱۴/۹	۴۲۹
- دبیرستان	۳۹/۵	۳۰/۳	۱۲/۰	۱۷/۸	۹۸۳
- کاردانی	۴۴/۵	۲۷/۹	۱۳/۵	۱۳/۹	۵۲۶
- کارشناسی و بالاتر	۴۴/۷	۲۸/۵	۱۲/۹	۱۳/۸	۱۱۲۸
فراوانی	۱۴۸۲	۱۱۱۱	۴۴۳	۶۱۳	۳۶۶۷

۲- بین دو مؤلفه‌ای که ترجیح جنسیتی را به‌وضوح نشان می‌دهند، دو الگوی کاملاً متفاوت به تفکیک سطح تحصیلات وجود دارد: از یک طرف، سطح تحصیلات تأثیرات چندانی برجسته‌ای بر میزان تمایل به ترجیح فرزند دختر ندارد؛ به طوری که افراد با سطوح متفاوت تحصیلات به یک نسبت تقریباً مساوی و ثابت (حدود یک‌دهم)، فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. از طرف دیگر، تأثیر سطح تحصیلات بر الگوی ترجیح فرزند پسر کاملاً برجسته و چشمگیر است؛ بدین معنا که همزمان با افزایش سطح تحصیلات، میزان تمایل به این الگو نیز روند نزولی طی می‌کند؛ برای مثال، بیش از یک‌سوم بی‌سوادان، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. در حالی که این نسبت همزمان با افزایش سطح تحصیلات رو به کاهش می‌گذارد و در نهایت به حدود یک‌دهم بین افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی تنزل می‌یابد. علاوه بر این، افزایش سطح

تحصیلات سبب می‌شود میزان تفاوت بین دو الگوی ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر نیز سیر نزولی طی کند؛ برای مثال، بی‌سوادان فرزند پسر را تقریباً سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. در حالی که همزمان با بالا رفتن سطح تحصیلات این تفاوت و شکاف نیز کمتر می‌شود و در نهایت بین افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی میزان ترجیح فرزند پسر و فرزند دختر یکسان و مساوی می‌شود؛ علاوه بر این، نتایج تجزیه و تحلیل آمارهای استنباطی با مقادیر کای اسکوئر و آزمون کرامرز به ترتیب برابر با ۱۵/۰۶ و ۰/۰۶۴ نشان می‌دهند ارتباط بین سطح تحصیلات و ترجیح جنسیتی به لحاظ آماری نیز معنی‌دار است؛ بدین معنا که بی‌سوادان بیش از دیگران تمایل به ترجیح جنسیتی دارند و به موازات افزایش سطح تحصیلات ترجیح جنسیتی کاهش می‌یابد.

جدول ۴ - نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی

Sig.	شاخص‌های آماری		ترجیح جنسیتی		سطوح متغیر	متغیر مستقل
	df	Cramer's V	Chi-Square	دارد (%) / ندارد (%)		
۰/۰۱۰	۵	۰/۰۶۴	۱۵/۰۶	۷۴/۰	۲۶/۰	بی سواد
				۶۱/۶	۳۸/۴	ابتدایی
				۶۹/۰	۳۱/۰	راهنمایی
				۶۹/۶	۳۰/۴	دبیرستان
				۷۲/۰	۲۸/۰	کاردانی
				۷۰/۳	۲۹/۷	کارشناسی و بالاتر

کم‌سن‌وسال به این الگو تمایل دارند؛ برای مثال، میزان تمایل به وجودداشتن ترجیح جنسیتی بین بزرگسالان ۶۰ سال به بالا تقریباً دو برابر جوانان ۲۴-۱۵ سال است. ۳- بیشترین و قوی‌ترین تأثیر متغیر سن بر دو الگوی ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر بین افراد در دو سوی طیف سنی مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که هم بین جوان‌ترین گروه سنی (۱۹-۱۵ ساله‌ها) و هم بین مسن‌ترین گروه سنی (۵۵ ساله‌ها به بالا)، میزان تمایل به ترجیح فرزند پسر تقریباً دو برابر ترجیح فرزند دختر است. بین افراد سایر سنین میانی، این تفاوت‌ها چندان برجسته به نظر نمی‌رسند؛ بدین معنا که میزان تمایل آنان به ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر، در بیشتر موارد یکسان و مشابه است.

الگوهای مرتبط با ترجیح‌های جنسیتی تا چه حد از متغیر سن تأثیر می‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی، نتایج پژوهش حاضر نکات عمده زیر را نشان می‌دهند: ۱- به موازات افزایش سن، میزان تمایل به الگوی ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، رو به کاهش می‌گذارد؛ برای مثال، نیمی از افراد ۲۴-۲۰ ساله تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند؛ اما این نسبت در سنین بالاتر به‌مرور کمتر می‌شود و به حدود یک‌پنجم بین افراد ۴۴-۴۰ ساله و در نهایت به کمتر از یک‌پنجم بین افراد ۶۶۰ سال به بالا تنزل می‌یابد. ۲- درباره تأثیر متغیر سن بر میزان تمایل به وجودداشتن ترجیح جنسیتی اگرچه الگوی یکنواخت و روشنی استنباط نمی‌شود، بزرگسالان بیش از افراد

جدول ۵ - نحوه نگرش به ترجیح جنسیتی به تفکیک متغیرهای زمینه‌ای

گروه سنی	ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر		وجودداشتن و ترجیح جنس فرزند		جمع فراوانی
	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	ترجیح فرزند دختر	ترجیح فرزند پسر	
۱۹-۱۵	۴۰/۸	۹/۹	۲۷/۸	۱۰۰/۰	۴۲۴
۲۰-۲۴	۴۹/۷	۱۴/۴	۲۲/۲	۱۰۰/۰	۵۷۱
۲۵-۲۹	۴۳/۳	۱۱/۴	۳۰/۳	۱۰۰/۰	۶۰۷
۳۰-۳۴	۴۶/۷	۱۰/۸	۲۸/۰	۱۰۰/۰	۵۷۴
۳۵-۳۹	۳۸/۶	۱۴/۲	۳۲/۹	۱۰۰/۰	۳۶۵
۴۰-۴۴	۳۸/۱	۷/۹	۳۵/۶	۱۰۰/۰	۳۱۵
۴۵-۴۹	۳۶/۵	۱۱/۴	۳۲/۵	۱۰۰/۰	۲۷۱
۵۰-۵۴	۳۱/۴	۱۶/۱	۳۲/۲	۱۰۰/۰	۲۳۶
۵۵-۵۹	۲۰/۳	۱۵/۰	۳۶/۴	۱۰۰/۰	۱۸۷
+۶۰	۱۷/۴	۱۲/۲	۴۹/۶	۱۰۰/۰	۱۱۵
فراوانی	۱۴۸۲	۴۴۳	۱۱۱۱	۶۱۳	۳۶۶۷

خانگی توسط زن. دیگری، نحوه نگرش به اشتغال زنان در خارج از خانه. در پاسخ به دو پرسش کلیدی مطرح‌شده و مطابق نتایج پژوهش حاضر، نکات عمده زیر مطرح می‌شوند: ۱- الگوی ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، برجسته‌ترین و متداول‌ترین الگوی ترجیح‌های جنسیتی بین افراد با هر نوع نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی محسوب می‌شود (هم بر پایه سنجه نحوه نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و هم بر پایه سنجه نحوه نگرش به اشتغال زنان).

۳) رابطه بین نگرش به نقش‌های جنسیتی و ترجیح جنسیتی

جنسیتی

آیا الگوهای ترجیح جنسیتی از نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی تأثیر می‌گیرد؟ چه مناسباتی بین این دو متغیر کلیدی وجود دارد و سازوکار روابط بین آنها چگونه تبیین کردنی کرد؟ در این پژوهش از دو سنجه اصلی برای بررسی نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی استفاده شده است: یکی، نحوه نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و انجام کارهای

جدول ۶ - ترجیح‌های جنسیتی برحسب متغیر نگرش به نقش‌های جنسیتی

نحوه نگرش به دو الگو	تعداد مساوی	ترجیح نداشتن	ترجیح دختر	ترجیح پسر	جمع
الگوی مرد، نان‌آور خانوار					
کاملاً موافق	۳۷/۱	۲۶/۱	۱۲/۰	۲۳/۸	۱۰۰/۰
موافق	۴۱/۵	۳۰/۹	۱۲/۲	۱۵/۰	۱۰۰/۰
مخالف	۴۳/۰	۳۱/۸	۱۱/۹	۱۲/۹	۱۰۰/۰
کاملاً مخالف	۳۸/۹	۳۳/۶	۱۱/۷	۱۵/۷	۱۰۰/۰
الگوی اشتغال زنان					
کاملاً موافق	۳۸/۸	۳۳/۹	۱۳/۹	۱۳/۰	۱۰۰/۰
موافق	۴۳/۸	۳۱/۸	۱۱/۳	۱۲/۷	۱۰۰/۰
مخالف	۳۶/۶	۲۷/۶	۱۲/۳	۲۲/۷	۱۰۰/۰
کاملاً مخالف	۳۵/۰	۲۰/۱	۱۱/۴	۳۲/۷	۱۰۰/۰
فراوانی	۶۱۳	۴۴۳	۱۱۱۱	۱۴۸۲	۳۶۶۷

۲- هرچه رنگ نگرش سنتی و محافظه‌کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی کمتر و ضعیف‌تر می‌شود و به‌سوی نگرش مدرن سوق می‌یابد، میزان تمایل به الگوی وجودنداشتن ترجیح جنسیتی نیز رو به افزایش می‌گذارد؛ برای مثال، حدود یک‌چهارم کسانی که با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار کاملاً موافق‌اند، به وجودنداشتن ترجیح جنسیتی اعتقاد دارند. در حالی که این نسبت بین کسانی که با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کاملاً مخالف‌اند، به بیش از یک‌سوم افزایش می‌یابد. مثال دیگر مربوط به نگرش نسبت به اشتغال زنان است: تنها یک‌پنجم کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالف‌اند، به الگوی وجودنداشتن ترجیح جنسیتی تمایل دارند. در حالی که این نسبت بین کسانی که با اشتغال زنان کاملاً موافق‌اند به بیش از یک‌سوم افزایش می‌یابد. ۳- این نکته مربوط به دو مؤلفه‌ای است که ترجیح جنسیتی را به‌وضوح نمایان می‌کنند: ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر. از یک سو، نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی تأثیرات چندان چشمگیری بر ترجیح فرزند دختر ندارد؛ زیرا تقریباً یک‌دهم افراد با هر نوع نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی

(هم بر پایه سنجه نحوه نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و هم بر پایه سنجه نحوه نگرش به اشتغال زنان) به الگوی ترجیح فرزند دختر تمایل دارند. ازسوی دیگر، ترجیح فرزند پسر به‌طور کاملاً چشمگیری از نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی تأثیر می‌گیرد: هرچه نگرش سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شود، میزان تمایل به الگوی ترجیح فرزند پسر نیز سیر صعودی طی می‌کند. برای مثال، کمتر از یک‌پنجم کسانی که با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار کاملاً مخالف‌اند، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. در حالی که این نسبت بین کسانی که با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کاملاً موافق‌اند، به یک‌چهارم افزایش می‌یابد. مثال دیگر نیز مربوط به نگرش نسبت به اشتغال زنان است: بیشترین میزان ترجیح فرزند پسر مربوط به کسانی است که با اشتغال زنان کاملاً مخالف‌اند؛ به طوری که یک‌سوم آنان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دقیق‌تر، کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالف‌اند، فرزند پسر را تقریباً سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند.

جدول ۷ - نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی

Sig.	شاخص‌های آماری		ترجیح جنسیتی		سطوح متغیر	متغیر مستقل	
	df	Cramer's V	Chi-Square	دارد (%)			ندارد (%)
۰/۰۱۳	۳	۰/۰۵۴	۱۰/۷۵	۷۳/۷	۲۶/۳	کاملاً موافق	الگوی مرد نان‌آور خانوار
				۶۹/۰	۳۱/۰	موافق	
				۶۸/۱	۳۱/۹	مخالف	
				۶۶/۴	۳۳/۶	کاملاً مخالف	
				۶۶/۰	۳۴/۰	کاملاً موافق	
۰/۰۰۰	۳	۰/۰۹۱	۳۰/۲۴	۶۸/۰	۳۲/۰	موافق	الگوی اشتغال زنان
				۷۲/۲	۲۷/۸	مخالف	
				۷۹/۷	۲۰/۳	کاملاً مخالف	

جنسیتی

در اینجا نقش و تأثیر چهار مؤلفه جمعیت‌شناختی بر ترجیح جنسیتی بررسی می‌شود: تعداد فعلی فرزندان، تعداد فرزندان موردانتظار، جنس فرزندان فعلی، نحوه نگرش به اینکه بزرگ‌کردن کدام یک از دو جنس فرزندان (فرزند دختر یا پسر) دشوارتر است. مطابق نتایج این بخش از تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر، الگوهای اصلی زیر استنباط می‌شوند: ۱- تقریباً در تمام گزینه‌های چهار مؤلفه جمعیت‌شناختی ذکرشده، الگوی ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، برجسته‌ترین و متداول‌ترین الگوی ترجیح‌های جنسیتی محسوب می‌شود. تنها استثنای برجسته در این الگو، وضعیت کسانی است که تعداد فرزندان موردانتظار آنان یک فرزند است؛ تنها یک‌پنجم آنان تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند و بیشتر آنان (۴۰ درصد) در اساس اعتقادی به ترجیح جنسیتی ندارند.

۲- تعداد فعلی فرزندان تأثیرات چشمگیری بر وجودداشتن ترجیح جنسیتی و ترجیح فرزند دختر ندارد؛ اما تأثیر آن بر دو الگوی دیگر ترجیح‌های جنسیتی توجه‌کردنی است: از یک سو، به موازات افزایش تعداد فعلی فرزندان، میزان تمایل به ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر رو به کاهش می‌گردد؛ برای مثال، تقریباً نیمی از کسانی که بدون فرزندان یا یک فرزند دارند، تعداد مساوی فرزندان دختر و

۴- میزان شکاف و تفاوت بین دو الگوی ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر نیز به‌طور برجسته از نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی پیروی می‌کند؛ بدین معنا که هرچه رنگ نگرش سنتی و محافظه‌کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی کمتر و ضعیف‌تر می‌شود و به‌سوی نگرش مدرن سوق می‌یابد، شکاف و تفاوت بین این دو الگوی ترجیح جنسیتی نیز کمتر می‌شود؛ برای مثال، کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالفاند، فرزند پسر را تقریباً سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. در حالی که این تفاوت و شکاف بین افرادی که با اشتغال زنان کاملاً موافقاند، تقریباً محو می‌شود؛ به‌طوری که میزان تمایل آنان به ترجیح فرزند پسر و فرزند دختر تقریباً یکسان و مشابه است. ۵- این نکته مربوط به نتایج تجزیه و تحلیل آمارهای استنباطی است که با توجه به مقادیر کای اسکوئر و آزمون کرامرز برای الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار (به ترتیب برابر با ۱۰/۷۵ و ۰/۰۵۴) و برای نگرش به اشتغال زنان (به ترتیب برابر با ۳۰/۲۴ و ۰/۰۹۱)، ارتباط بین نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی و ترجیح‌های جنسیتی به لحاظ آماری نیز معنی‌دار است؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی بین کسانی بیشتر و قوی‌تر است که با الگوی مرد نان‌آور خانوار کاملاً موافق و با اشتغال زنان کاملاً مخالفاند.

۴) رابطه بین مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی و ترجیح

نتیجه آنکه، به موازات افزایش تعداد فعلی فرزندان، میزان شکاف و تفاوت بین دو الگوی ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر نیز بیشتر و برجسته‌تر می‌شود؛ برای مثال، کسانی که ۴ فرزند و بیشتر دارند، فرزند پسر را دو برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. در حالی که این تفاوت و شکاف بین افرادی که دو فرزند و کمتر دارند، بسیار اندک و ناچیز است؛ به طوری که میزان تمایل آنان به ترجیح فرزند پسر و فرزند دختر تقریباً یکسان و مشابه است.

پسر را ترجیح می‌دهند؛ در حالی که این نسبت بین افراد با ۳ فرزند به یک‌سوم و بین افراد با ۴ فرزند و بیشتر نیز به حدود یک‌چهارم تنزل می‌یابد. از سوی دیگر، هرچه بر تعداد فعلی فرزندان افزوده می‌شود، میزان ترجیح فرزند پسر نیز بیشتر و برجسته می‌شود؛ به عبارت دقیق‌تر، کسانی که صاحب فرزندان بیشتری هستند، همان کسانی‌اند که تمایل بیشتر و قوی‌تری نیز به ترجیح فرزند پسر (الگوی پسرخواهی) دارند؛ برای مثال، ترجیح فرزند پسر بین افراد با ۴ فرزند و بیشتر، دو برابر بیش از نسبت مشابه آن بین افراد با ۲ فرزند و کمتر است.

جدول ۸- ترجیح‌های جنسیتی برحسب متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیرهای جمعیت‌شناختی	تعداد مساوی	وجودداشتن ترجیح جنسیتی	ترجیح دختر	ترجیح پسر	جمع
تعداد فعلی فرزندان					
بدون فرزند	۴۴/۹	۲۶/۸	۱۳/۲	۱۴/۵	۱۰۰/۰
۱ فرزند	۴۴/۵	۲۷/۶	۱۱/۳	۱۶/۳	۱۰۰/۰
۲ فرزند	۴۰/۹	۳۵/۶	۱۱/۰	۱۱/۹	۱۰۰/۰
۳ فرزند	۳۳/۲	۳۷/۸	۱۱/۶	۱۷/۴	۱۰۰/۰
۴ فرزند و بیشتر	۲۸/۶	۲۸/۱	۱۴/۴	۲۷/۶	۱۰۰/۰
جنس فرزندان فعلی					
فقط یا بیشتر، فرزند دختر	۴۰/۱	۳۱/۱	۱۱/۶	۱۶/۹	۱۰۰/۰
فقط یا بیشتر، فرزند پسر	۳۲/۳	۳۲/۹	۱۳/۶	۲۰/۷	۱۰۰/۰
تعداد مساوی فرزند دختر و پسر	۴۳/۹	۳۴/۳	۱۰/۵	۱۰/۲	۱۰۰/۰
تعداد فرزندان موردانتظار					
۱ فرزند	۲۰/۱	۳۸/۸	۱۵/۸	۲۴/۸	۱۰۰/۰
۲ فرزند	۴۵/۶	۲۹/۰	۱۱/۰	۱۴/۲	۱۰۰/۰
۳ فرزند	۳۵/۹	۳۶/۵	۱۱/۸	۱۵/۰	۱۰۰/۰
۴ فرزند	۵۰/۶	۲۰/۵	۱۱/۷	۱۶/۸	۱۰۰/۰
دشواری بزرگ‌کردن کدام فرزند؟					
فرزند دختر	۳۵/۵	۱۹/۶	۹/۱	۳۴/۸	۱۰۰/۰
فرزند پسر	۴۱/۵	۲۷/۰	۱۶/۸	۱۴/۳	۱۰۰/۰
هر دو	۴۲/۸	۳۲/۹	۱۱/۹	۱۲/۰	۱۰۰/۰
هیچ‌کدام	۳۲/۵	۴۱/۲	۱۴/۴	۱۱/۹	۱۰۰/۰
فراوانی	۶۱۳	۴۴۳	۱۱۱۱	۱۴۸۲	۳۶۶۷

الگوهای ترجیح جنسیتی دارد. از یک طرف، هرچه افراد

۳- تعداد فرزندان موردانتظار نیز تأثیرات مهمی بر

ترجیح فرزند پسر دارد.

۵- این نکته نیز معطوف به تأثیرپذیری الگوهای ترجیح جنسیتی از نحوه نگرش به این گویه است که در جامعه معاصر ما بزرگ کردن کدام جنس فرزندان (فرزند دختر یا فرزند پسر) دشوارتر است؟ مهم‌ترین و برجسته‌ترین الگویی که در این زمینه بر پایه تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر استنباط می‌شود، مربوط به ترجیح‌های جنسیتی آن گروه از افراد است که معتقدند در جامعه معاصر ما بزرگ کردن فرزند دختر به مراتب دشوارتر است: بیش از یک‌سوم آنان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند؛ به طوری که فرزند پسر را چهار برابر بیشتر از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. در واقع، در مقایسه با تمام متغیرهای مندرج در تجزیه و تحلیل‌ها و جدول‌های پژوهش حاضر، این گروه بالاترین میزان ترجیح فرزند پسر (الگوی پسرخواهی) و کمترین میزان ترجیح فرزند دختر (الگوی دخترخواهی) را دارند. برعکس، آنگاه که دغدغه‌ها و نگرانی‌ها درباره دشواری بزرگ کردن کدام جنس فرزند در جامعه معاصر به هر گزینه دیگری به غیر از فرزند دختر معطوف می‌شود (یعنی برای آنان که معتقدند بزرگ کردن فرزند پسر، هر دو، یا هیچ‌کدام دشوارتر است)، در آن صورت میزان وجودداشتن ترجیح جنسیتی و میزان ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر افزایش می‌یابد و میزان ترجیح فرزند پسر (الگوی پسرخواهی) نیز به طور چشمگیری به حدود یک‌دهم تنزل می‌یابد و سبب می‌شود میزان تمایل به ترجیح فرزند پسر و فرزند دختر تقریباً یکسان و مشابه شود. ۶- این نکته مربوط به نتایج تجزیه و تحلیل آمارهای استنباطی است که با توجه به مقادیر کای اسکوئر و آزمون کرامرز برای تعداد فرزندان موردانتظار (به ترتیب برابر با ۵۳/۲۹ و ۰/۱۲۳) و نحوه نگرش نسبت به دشواری بزرگ کردن کدام جنس فرزندان دختر یا پسر (به ترتیب برابر با ۶۱/۹۰ و ۰/۱۳۱)، ارتباط بین این مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی و ترجیح‌های جنسیتی به لحاظ آماری نیز معنی‌دار است؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی بین

خواهان تعداد فرزندان کمتری باشند، میزان تمایل به ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر نیز تقلیل می‌یابد: نیمی از افراد خواهان ۴ فرزند و یک‌سوم افراد خواهان ۳ فرزند، تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند. در حالی که این نسبت بین افراد خواهان ۱ فرزند به یک‌پنجم تنزل می‌یابد. از طرف دیگر، به موازات افزایش تعداد فرزندان موردانتظار، میزان تمایل به الگوی وجودداشتن ترجیح جنسیتی کاهش می‌یابد: افراد خواهان ۱ فرزند، بیش از دو برابر افراد خواهان ۴ فرزند در اساس به ترجیح جنسیتی اعتقاد ندارند. علاوه بر این، گرچه بین افراد خواهان هر تعداد فرزند، غلبه الگوی ترجیح فرزند پسر بر فرزند دختر مشاهده می‌شود، این الگوی ترجیح فرزند پسر (پسرخواهی) بین افراد خواهان ۱ فرزند به مراتب برجسته‌تر و چشمگیرتر است: آنان فرزند پسر را تقریباً دو برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دقیق‌تر، یک‌چهارم افراد خواهان ۱ فرزند ترجیح می‌دهند همان ۱ فرزند آنها نیز پسر باشد که نزدیک به دو برابر تمایل آنان به فرزند دختر است. ۴- این نکته معطوف به این پرسش کلیدی است که آیا ترجیح‌های جنسیتی تابعی از جنس فرزندان فعلی‌اند؟ تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهند اگرچه این مؤلفه جمعیت‌شناختی تأثیرات برجسته و چشمگیر بر سه الگوی ترجیح‌های جنسیتی (شامل ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، وجودداشتن ترجیح جنسیتی، ترجیح فرزند دختر) ندارد، تأثیر آن بر الگوی ترجیح فرزند پسر چشمگیر است؛ بدین معنا که یک‌پنجم کسانی که فقط یا بیشتر، فرزند دختر دارند و حتی یک‌پنجم آنان که فقط یا بیشتر، فرزند پسر دارند، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. برعکس، آنگاه که افراد به تعداد مساوی صاحب فرزندان دختر و پسرند، میزان ترجیح فرزند پسر به طور چشمگیری به نصف تقلیل می‌یابد؛ حتی آنان به یک نسبت مشابه و یکسان فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند؛ بنابراین، چنین نتیجه گرفته می‌شود که ترکیب جنس فرزندان فعلی نقش تعیین‌کننده‌ای بر ترجیح‌های جنسیتی به ویژه الگوی

کسانی بیشتر و قوی‌تر است که تعداد فرزندان موردانتظارشان ۴ فرزند و بیشتر است و نیز کسانی که معتقدند بزرگ‌کردن فرزند دختر دشوارتر است.

جدول ۹ - نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی

Sig.	شاخص‌های آماری		ترجیح جنسیتی		سطوح متغیر	متغیر مستقل	
	df	Cramer's V	Chi-Square	دارد (%) / ندارد (%)			
۰/۰۰۰	۳	۰/۱۲۳	۵۳/۲۹	۶۱/۰	۳۹/۰	۱ فرزند	تعداد فرزندان موردانتظار
				۷۰/۹	۲۹/۱	۲ فرزند	
				۶۳/۲	۳۶/۸	۳ فرزند	
				۷۹/۴	۲۰/۶	۴ فرزند	
۰/۰۰۰	۳	۰/۱۳۱	۶۱/۹۰	۸۰/۲	۱۹/۸	فرزند دختر	دشواری بزرگ‌کردن کدام فرزند؟
				۷۲/۹	۲۷/۱	فرزند پسر	
				۶۶/۹	۳۳/۱	هر دو	
				۵۸/۸	۴۱/۲	هیچ‌کدام	

۲- تعداد فرزندان موردانتظار به دو شکل متفاوت بر ترجیح‌های جنسیتی مردان و زنان تأثیر می‌گذارد: در هر یک از گزینه‌های مربوط به تعداد فرزندان موردانتظار، مردان فرزند پسر را بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند؛ برعکس، زنان فرزند دختر را بیش از فرزند پسر ترجیح می‌دهند؛ البته این تفاوت‌ها بین مردان به مراتب مشهودتر است تا بین زنان. این الگو به‌طور کاملاً مشهودتری بین مردان و زنان خواهان ۱ فرزند مشاهده می‌شود: نزدیک به یک‌چهارم زنان خواهان ۱ فرزند، فرزند دختر را و حدود یک‌پنجم آنان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. در حالی که این تفاوت‌ها بین مردان به مراتب برجسته‌تر است؛ زیرا نسبت به مراتب بیشتری (نزدیک به یک‌سوم) از مردان خواهان ۱ فرزند، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند و تمایل آنان به فرزند دختر بسیار اندک است. در واقع، این دسته از مردان (یعنی، مردان خواهان ۱ فرزند)، فرزند پسر را ۳ برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند.

۵) تفاوت مردان و زنان درباره رابطه مؤلفه‌های

جمعیت‌شناختی و ترجیح جنسیتی

آیا مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی چهارگانه ذکرشده تأثیرات گوناگون بر ترجیح‌های جنسیتی مردان و زنان دارند؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی و با تکیه بر نتایج تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر نکات عمده زیر مطرح می‌شوند:

۱- تعداد فعلی فرزندان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ترجیح فرزند دختر بین مردان ندارد؛ زیرا صرف نظر از اینکه آنان چه تعداد فرزند دارند، کمابیش به یک نسبت مشابه و اندک (حدود یک‌دهم) فرزند دختر را ترجیح می‌دهند؛ اما الگوی ترجیح فرزند پسر بین آنان به شدت از تعداد فعلی فرزندان تأثیر می‌گیرد؛ به طوری که مردان با ۴ فرزند و بیشتر، فرزند پسر را دو برابر بیش از مردان بدون فرزند ترجیح می‌دهند. بین زنان نیز بالاترین سطح ترجیح فرزند پسر مربوط به زنان با فرزندان زیاد است: حدود یک‌دهم زنان با ۲ فرزند و کمتر، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. در حالی که این نسبت بین زنان با ۴ فرزند و بیشتر به بیش از یک‌چهارم افزایش می‌یابد.

جدول ۱۰ - ترجیح‌های جنسیتی برحسب متغیرهای جمعیت‌شناختی و جنس پاسخ‌گویان

ترجیح فرزند پسر		ترجیح فرزند دختر		متغیرهای جمعیت‌شناختی
پاسخ‌گویان زن	پاسخ‌گویان مرد	پاسخ‌گویان زن	پاسخ‌گویان مرد	
تعداد فعلی فرزندان				
۱۴/۰	۱۵/۰	۱۶/۵	۹/۸	بدون فرزند
۱۱/۸	۲۰/۵	۱۲/۷	۱۰/۱	۱ فرزند
۸/۸	۱۵/۱	۱۱/۶	۱۰/۴	۲ فرزند
۱۶/۲	۱۸/۳	۱۲/۸	۱۰/۶	۳ فرزند
۲۵/۵	۲۹/۷	۱۷/۰	۱۲/۰	۴ فرزند و بیشتر
جنس فرزندان فعلی				
۱۲/۶	۲۱/۰	۱۴/۴	۸/۹	فقط یا بیشتر، فرزند دختر
۱۸/۲	۲۳/۱	۱۵/۰	۱۲/۳	فقط یا بیشتر، فرزند پسر
۸/۹	۱۱/۶	۹/۹	۱۱/۲	فرزند دختر و پسر، مساوی
تعداد فرزندان موردانتظار				
۲۰/۵	۲۸/۷	۲۳/۲	۹/۱	۱ فرزند
۱۲/۱	۱۶/۲	۱۲/۲	۱۰/۰	۲ فرزند
۷/۱	۲۳/۲	۱۲/۵	۱۱/۱	۳ فرزند
۱۵/۳	۱۸/۰	۱۵/۷	۷/۸	۴ فرزند
دشواری بزرگ کردن کدام فرزند؟				
۳۵/۵	۳۴/۴	۱۱/۵	۷/۵	فرزند دختر
۱۳/۰	۱۵/۴	۲۲/۶	۱۱/۵	فرزند پسر
۸/۷	۱۵/۸	۱۲/۹	۱۰/۷	هر دو
۷/۳	۱۵/۰	۱۳/۶	۱۵/۰	هیچ کدام
۲۴/۰	۳۷/۳	۲۴/۹	۱۹/۴	فراوانی

اینکه هم مردانی که «فقط یا بیشتر، فرزند دختر» دارند، فرزند پسر را دو برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند، هم بین مردانی که «فقط یا بیشتر، فرزند پسر» دارند، ترجیح فرزند پسر بیش از دو برابر فرزند دختر است. ۴- الگوهای ترجیح‌های جنسیتی مردان و زنان به‌شدت از نگرش آنان نسبت به این گویه تأثیر می‌گیرد که در جامعه معاصر ما بزرگ کردن کدام یک از دو جنس فرزندان (فرزند دختر یا فرزند پسر) دشوارتر است؟ مهم‌ترین و برجسته‌ترین الگو در اینجا این واقعیت است که بیش از یک‌سوم مردان و حتی بیش از یک‌سوم زنان معتقدند در جامعه معاصر ما بزرگ کردن

۳- درباره تأثیر جنس فرزندان فعلی، بین زنان و مردان، وقتی افراد به تعداد مساوی صاحب فرزندان دختر و پسرند، میزان ترجیح فرزند پسر (الگوی پسرخواهی) و ترجیح فرزند دختر (الگوی دخترخواهی) به‌طور چشمگیری به کمترین سطح (حدود یک‌دهم) تقلیل می‌یابد. همچنین مردان و زنان به یک نسبت مشابه و یکسان فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند. برعکس، وقتی ترکیب فرزندان فعلی به لحاظ جنس متناسب و متوازن نباشد، ترجیح‌های جنسیتی بین مردان و زنان بروز می‌کند؛ البته این ترجیح‌های جنسیتی بین زنان ملایم‌تر و خفیف‌تر است و بین مردان برجسته‌تر است؛ برای

را برای دستیابی به چنین ترجیحی ادامه دهند. همچنین نسبت کسانی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، بیش از کسانی است که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند؛ بدین ترتیب، اکثریت یعنی دوسوم افراد به شکل‌های مختلف به ترجیح جنسیتی تمایل دارند و تنها یک‌سوم افراد هیچ‌گونه ترجیح جنسیتی ندارند.

در این پژوهش سه دسته اصلی به‌منزله تعیین‌کننده‌های ترجیح‌های جنسیتی مطالعه شده‌اند: متغیرهای زمینه‌ای، متغیرهای مرتبط با نگرش جنسیتی و متغیرهای جمعیت‌شناختی. در مجموع، تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش برحسب هریک از این متغیرهای سه‌گانه نشان داده‌اند گرچه ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر، در بیشتر موارد به‌منزله برجسته‌ترین الگوی ترجیح‌های جنسیتی باقی می‌ماند، این متغیرهای چهارگانه نقش تعیین‌کننده‌ای بر سایر الگوهای ترجیح جنسیتی دارند. این تجزیه و تحلیل‌ها در نکات زیر خلاصه می‌شوند: ۱- تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش درباره نقش و تأثیر گروه اول یعنی متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهند از یک سو، روستاییان بیش از شهرنشینان و مردان بیش از زنان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، این ترجیح‌های جنسیتی به شدت از سطح تحصیلات تأثیر می‌گیرند؛ بی‌سوادان فرزند پسر را سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند؛ اما به موازات افزایش سطح تحصیلات این ترجیح‌های جنسیتی ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود و در نهایت بین افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی میزان ترجیح فرزندان دختر و پسر به‌طور یکسان و مساوی به کمترین سطح تنزل می‌یابد. ۲- نتایج تجزیه و تحلیل‌های پژوهش حاضر در زمینه تأثیرات گروه دوم یعنی متغیرهای مرتبط با نگرش جنسیتی، نشان‌دهنده این نکته اساسی است که هرچه رنگ نگرش سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر می‌شود، میزان تمایل به الگوی ترجیح فرزند پسر نیز رو به افزایش می‌نهد. همچنین هرچه این نگرش سنتی و محافظه‌کارانه کم‌رنگ‌تر می‌شود، میزان تفاوت و شکاف بین دو الگوی

فرزند دختر به مراتب دشوارتر است و فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. کمترین میزان ترجیح فرزند دختر نیز بین همین گروه مردان و زنان مشاهده می‌شود. الگوی مهم دیگری که در اینجا استنباط می‌شود مربوط به آن گروه است که معتقدند در جامعه معاصر ما بزرگ کردن فرزند پسر به مراتب دشوارتر است: بالاترین میزان ترجیح فرزند دختر متعلق به زنانی است که چنین نگرش و اعتقادی دارند؛ به طوری که نزدیک به یک‌چهارم آنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند.

نتیجه

پژوهش حاضر بر پایه رویکردی اجتماعی برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مسئله ترجیح جنسیتی را بررسی کرده است. جوامع انسانی در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های مهم و تغییرات شگرفی را تجربه کرده‌اند که از آنها با نام یک انقلاب اجتماعی به مراتب مهم‌تر، یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»، یاد می‌شود (Davis, 1984; Cotter et al., 2001)؛ اما بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش در این مقاله بیانگر دو اصل عمده است: یکی، اصل فراگیر و همه‌جایی بودن مسئله ترجیح جنسیتی؛ بدین معنا که هم در جهان سوم هم در جوامع پیشرفته این پدیده وجود دارد. دیگری، اصل تداوم و همیشگی بودن؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی در جوامع انسانی معاصر نیز مشاهده می‌شود. بدون تردید، این اصول کلی و جهانی در جامعه ما نیز وجود دارد. در این پژوهش، ترجیح‌های جنسیتی در قالب ۴ الگوی اصلی مطالعه شده‌اند: وجود داشتن ترجیح جنسیتی، ترجیح فرزند دختر، ترجیح فرزند پسر، ترجیح تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر. به‌طور کلی نتایج پژوهش حاضر درباره الگوهای ترجیح جنسیتی نشان داده‌اند برجسته‌ترین و بیشترین نسبت ترجیح‌های جنسیتی مربوط به کسانی است که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند؛ اما همین گروه نیز چنانچه به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر دست نیابند، به‌طور بالقوه این تمایل را دارند که فرزندآوری خویش

میزان ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر مربوط به کسانی است که بزرگ‌کردن فرزند دختر را دشوارتر می‌دانند: به‌طور کاملاً بی‌سابقه‌ای، بیش از یک‌سوم آنان فرزند پسر را ترجیح می‌دهند و در واقع، فرزند پسر را چهار برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. این یافته‌های پژوهش به‌وضوح منعکس‌کنندهٔ دغدغه‌های اجتماعی والدین نسبت به آیندهٔ فرزندان به‌ویژه دخترانشان در جامعه است؛ بنابراین، یکی از راه‌های غلبه بر مسئلهٔ ترجیح جنسیتی این است که سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مناسب‌تر و کارآمدتری در عرصه‌های مختلف آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای رفع این دغدغه‌های اجتماعی فراهم شود؛ به‌طوری که خانواده‌ها از آرامش اجتماعی نسبی در این زمینه بهره‌مند شوند و بر همان اساس نیز رفتار فرزندآوری را فارغ از جنس فرزند تجربه کنند. علاوه بر این، پژوهش‌های علمی از جمله مطالعات کیفی و مردم‌شناختی نیز قادرند نقش مفیدی در کشف و شناسایی هرچه دقیق‌تر ابعاد و زوایای گوناگون مسئلهٔ ترجیح جنسیتی داشته باشند.

منابع

- احمدوند، ک. (۱۳۸۰). «بررسی برخی از عوامل مؤثر بر باروری در شهر نهاوند»، فصلنامهٔ فرهنگیان، ش ۷، ص ۱۵۵-۱۳۹.
- افراخته، ح. (۱۳۷۵). «تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج آن؛ مطالعهٔ موردی: سیستم و بلوچستان»، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۱، ص ۱۲۳-۱۱۶.
- جهانفر، م. (۱۳۵۴). تاریخچهٔ نظریه‌های جمعیتی، تهران: شرکت سهامی چهر.
- حسینی، ح. و بگی، ب. (۱۳۹۳). «تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسر دار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی همدان (۱۳۹۱)»، ماهنامهٔ علمی

ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر نیز کمتر و ضعیف‌تر می‌شود. ۳- بررسی تأثیرات مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی بر ترجیح‌های جنسیتی نشان داده است هرچه بر تعداد فعلی فرزندان افزوده می‌شود، ترجیح فرزند پسر نیز بیشتر می‌شود. همچنین ترجیح‌های جنسیتی به‌ویژه ترجیح فرزند پسر به‌طور چشمگیری از ترکیب جنس فرزندان فعلی تأثیر می‌گیرد؛ به‌طوری که وقتی افراد به تعداد مساوی صاحب فرزندان دختر و پسرند، غلبهٔ الگوی ترجیح فرزند پسر به‌طور چشمگیری تضعیف می‌شود؛ بنابراین، وجه مشترک نکات سه‌گانهٔ فوق اینگونه تبیین می‌شود که الگوهای ترجیح‌های جنسیتی به‌طور چشمگیری با نوگرایی پیوند خورده است؛ به‌طوری که هرچه نگرش‌های نوگرایانه و غیرسستی قوی‌تر می‌شوند، تمایل به وجودداشتن ترجیح جنسیتی نیز بیشتر می‌شود و الگوی ترجیح فرزند پسر به‌طور چشمگیری کم‌رنگ‌تر می‌شود. این الگوی نهایی را هم می‌توان در متغیرهای مربوط به گروه دوم (یعنی متغیرهای نقش‌های جنسیتی) با وضوح بیشتری مشاهده کرد، هم در متغیرهای گروه اول یعنی متغیرهای زمینه‌ای؛ زیرا متغیرهایی مانند محل سکونت، سن و سطح تحصیلات نیز بدین شکل به‌منزلهٔ تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی تلقی می‌شوند که نگرش‌های نوگرایانه و غیرسستی معمولاً بین شهرنشینان بیش از روستائیان، بین افراد سنین پایین‌تر بیش از بزرگسالان و بین افراد با تحصیلات عالی بیش از بی‌سوادان یا کم‌سوادان غلبه دارد.

در پایان باید افزود که از نظر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نتایج این پژوهش کاربردها و دلالت‌هایی دارند؛ بدین معنا که ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که هنوز هم مسئلهٔ ترجیح جنسیتی وجود دارد؛ برای مثال، نتایج این پژوهش نشان دادند تنها یک‌سوم افراد هیچ‌گونه ترجیح جنسیتی ندارند و دوسوم باقی‌مانده به شکل‌های مختلف ترجیح جنسیتی تمایل دارند؛ سپس باید تلاش کرد با مطالعات دقیق علمی، ابعاد و زوایای گوناگون این واقعیت را هرچه دقیق‌تر کشف و شناسایی کرد؛ برای مثال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده‌اند بالاترین

علمی - پژوهشی زن و جامعه، س ۴، ش ۲، ص ۳۱-۵۴.

- Aghayari Hir, T. Ahmadi, A. Askari-Nodoushan, A. & Mehryar, A. H. (2006) "Sex Preference in Iran: Verbal Statements vs. Parity Progression Ratios." *Emerging Population Issues in the Asia Pacific Region: Challenges For the 21st Century*, Mumbai, India.
- Arnold, F. (1985) "Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea." *Demography*, 22(2): 280-288.
- Andersson, G. Hank, K. & Vikat, A. (2007) "Understanding Parental Gender Preferences in Advanced Societies: Lesson from Sweden and Finland." *Demographic Research*, 17(6): 135-156.
- Becker, G. S. (1960) "Investment in Human Capital: A Theoretical Analysis." *The Journal of Political Economy*, 70(5): 9-49.
- Blumberg, R. L. (1984) "A General Theory of Gender Straification." *Sociological Theory*, 2: 23-101.
- Cotter, D. A. Hermsen, J. M. & Vanneman, R. (2001) "Womens Work and Working Women: The Demand For Female Labor." *Gender and Society*, 15(3): 429-452.
- Davis, K. (1984) "Wives and Work: The Sex Role Revolution and its Consequences." *Population and Development Review*, 10(3): 397-417.
- Epstein, C. F. (2007) "Great Divides: The Cultural, Cognitive, and Social Bases of the Global Subordination of Women." *American Sociological Review*, 72 (1): 1-22.
- Foroutan, Y. (2014) "Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006)." *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41(2): 219-229.
- Fuse, K. (2013) "Daughter preference in Japan: A Reflection of Gender Role Attitudes?" *Demographic Research*, 28(36): 1021-1052.
- Hank, K. & Kohler, H. P. (2000) "Gender Preferences for Children in Europe: Empirical Results From 17 FFS Countries." *Demographic Research*, 2(1): 1-28.
- Hayens, A. (1994) "The Role of Culture of in Demographic Analysis: A Preliminary Investigation." Working Papers in Demography Research School of Social Science, The Australian National University, Canberra, Australia.
- Henz, U. (2008) "Gender Roles and Values of Children Childless Couples in East and West Germany." *Demographic Research*, 19(39): 1451-1500.
- Lee, L. F. K. & Collins, P. (2009) "Australian English Language Textbook: The Gender Issues."

- پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، س ۱۸، ش ۱، ص ۴۳-۳۵.

- سووی، آ. (۱۳۵۷). *مالتوس و دو مارکس*، ترجمه: ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر.
- عباسی شوازی، م؛ مک‌دونالد، پ؛ حسینی چاوشی، م. و کاوه‌فیروز، ز. (۱۳۸۱). «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۲۰۳-۱۶۹.
- فروتن، ی. (۱۳۷۹). «ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تأکید بر ضرب‌المثل‌ها)»، *فصلنامه جمعیت*، ش ۳۲ و ۳۱، ص ۶۹-۴۶.
- فروتن، ی. (۱۳۸۹). «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، د ۸، ش ۳، ص ۲۱۶-۱۹۵.
- فروتن، ی. (۱۳۹۴ الف). «پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران»، *نامه هویت*، س ۲، ش ۱۵، ص ۳۸-۳۱.
- فروتن، ی. (۱۳۹۴ ب). «هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران»، *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، د ۳، ش ۴، ص ۱۵۵-۱۳۳.
- فروتن، ی.؛ سعیدی‌مدنی، م؛ عسکری‌ندوشن، ع. و اشکاران، ر. (۱۳۹۳). «الگوها و تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی در شهرستان نکا استان مازندران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، س ۹، ش ۱۷، ص ۱۷۱-۱۹۷.
- منصوریان، م. و خوشنویس، الف. (۱۳۸۵). «ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری؛ مطالعه موردی: شهر تهران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، د ۲۴، ش (۲) ۴۷، ص ۱۴۶-۱۲۹.
- نقدی، الف. و زارع، ص. (۱۳۹۲). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری زنان حاشیه‌نشین»، *فصلنامه*

- Gender and Culture*, 21(4): 353-370.
- Lesthaegh, R. (1980) "On The Social Control of Human Reproduction." *Population and Development Review*, 6: 527-548.
- Lesthaegh, R. (2010) "The Unfolding Story of the Second Demographic Transition." *Population and Development Review*, 36 (2): 211-251.
- Lindsey, L. L. (2015) *Gender Roles: A Sociological Perspective*, Boston: MA Prentic Hall.
- Park, C. B. & Cho, N. H. (1995) "Consequences of Preference in a Low Fertility Society: Imbalance of the Sex Ratio at Birth in Korea." *Population and Development Review*, 21(1): 59-84.
- Mills, C. W. (1959) *The Sociological Imagination*, New York: Oxford University Press.
- Sugar, J. A. Anstee, J. L. K. Desrochers, S. & Jambor, E. E. (2002) "Gender Biases in Geontological Education." *Gerontology & Geriatrics Education*, 22(4): 43-55.
- Sunderland, J. Rahim, F. A. & Cowley, M. (2001) "From Bias in the Text to Teacher Talk Around the Text: An Exploration of Teacher Discourse and Gendered Foreign Language Textbook Text." *Linguistics and Education*, 11: 251-286.
- The Economist. (2010) Gendercide: Killed, Aborted or Neglected, *The Economist*, March 6th 2010.
- Yong Lee, S. (1995) "Sex Preference Versus Number Preference: the Case of Korea", Center for Demography and Ecology University of Wisconsin- Madison, CDE Working Paper No. 23- 95.
- W.E.F. (2016) "Global Gender Gap 2016." World Economic Forum (WEF).
- Whiteley, P. (1996) "The Gender Fairness of Integrated Science Textbooks Used in Jamaican High School." *International Journal of Science Education*, 18(8): 969-976.

Archive of SID